جلسه 33 88-87

# مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

# ادله حفظ صور

بسم الله الرحمن الرحيم

# روایات معارض با روايت « محمد بن مسلم »

بحث در رواياتي بود كه ادعا شده كه معارض است با روايت محمد بن مسلم است و قرينه است دلالت دارد بر جواز اقتناع و قرينه مي شود كه بأس و حرمت موجود در روايت محمد بن مسلم حمل بر كراهت شود . در اينجا از ميان روايات متعددي كه است چند تا معتبر بود .

## الف. روایت دوم « محمد بن مسلم »

روايت اول در مقابل آن صحيحه ، صحيحه ديگر محمد بن مسلم بود كه مفصلاً بحث شد و شبهه اي ما داشتيم كه آيا دلالت بر جواز اقتناع مي كند يا نه؟ و آن شبهه مطمئن نبود كه آيا دلالت مي كند يا نمي كند؟

## ب. روایت « حلبی »

اما روايت دوم موثقه و معتبره حلبي است كه حديث دوم باب سي و دوم است كه سند معتبري دارد به اين تعبير است حلبي نقل مي كند قال : **« ابوعبدالله عليه السلام : ربَّما قمت و اصلي وبين يدي الوسادة وفيها تماثيل طير فجعلت عليها ثوباً »** ، امام مي فرمايد گاهي كه به نماز مي ايستم روبروي من فرشي است كه تصاوير طير در او است ، و من در روي او يك لباسي و پارچه اي مي اندازم و نماز مي خوانم .

اين روايت مثل روايت قبلي ، بحث و آن چه كه مورد كلام حضرت است حال نماز است منتهي گفته شده است كه اين دلالت بالملازمه و بالالتزام مي كند بر اين كه نگهداري اينها در خانه مانعي ندارد ، آن شبهه اي كه در آنجا داشتيم كه سوال بود و جواب ، بعد مي گفتيم شايد اين حكم ، حيثي باشد ، يعني جواب امام كه از آن فهميده مي شود مانعي ندارد ، وجود تمثال در بيت مانع از صحت نماز نيست ، فقط مي گويد لباسي پارچه اي رويش بيانداز، شبهه آنچا اين بود كه اين حيثي است ، فقط از حيث صلوة دارد سوال مي شود و ارتباط با اصل حفظ و اقتناع صور و تماثيل در خانه نيست ، ‌يعني ممكن است كه بگوييم اصل حفظ صور و تماثيل اشكال دارد ولي ايني كه اشكال دارد براي نماز مضرّ نيست.

### اشکال اول :

### ظهور روایت بر نماز

اولين اشكال به روايت است كه مثل روايت قبل اين روايت دلالت بر جواز اقتناع في حدّ نفسه نمي كند ، ولي ملازمه اي نيست كه وقتي مي گوييم در نماز مضرّ نيست ، و مخلّ نيست پس اصلش هم جايز باشد . اين اشكالي كه آنجا بود ممكن است اينجا هم مطرح شود . ولي جواب اين اشكال اول به دلالت اول واضح است جوابش اين است كه تفاوت اين روايت با آن روايت اين است كه آن در فعل امام نبود ، همين طور به نحو قضيه حقيقيه كليه سوال مي شد .

روایت اين را نمي رساند كه در خانه حضرت بوده يا نبوده است ، اين درست است ولي به هرحال « ربَّما قمت فأُصلي و بين يدي الوساده وفيها تماثيل طير فجعلت عليها ثوباً »، اين ظهورش اين است كه به شكل اگر چيز محرمي بود آن حضرت به شكلي عدم رضايتشان را ابراز مي كردند و حال كه ابراز نكردند و با شكل طبيعي با قصه برخورد كردند و مي گويند كه من گاهي به نماز مي ايستم و تماثيلي بر روي فرش است وجعلت عليها ثوباً، هيچ چيز از آن فهميده نمي شود كه امر مبغوضي اينجا وجود داشته است .

آنجا چون فعل امام نيست ، چون از امام سوال كردند از اين حيث سوال بود و جواب دادند ، ولي اينجا دارند مي گويند من دارم با چنين چيزي مواجه مي شوم و جعلت عليها ثوباً و هيچ چيز در اين روايت وجود ندارد كه نشان دهد كه امر مبغوضي بوده و ذاتش اشكالي دارد . تفاوت اينجا با آنجا اين است كه اينجا در فعل امام است و اگر در آنجا كه فعل امام است اگر اصل نگهداري اشكال جدي داشت ، چون فعل خودشان را بيان مي كنند اين خيلي مناسب بود كه يك يادآوري و تذكري و كلمه اي ، جمله اي معلوم شود كه مواجه با اشكال جدي است .

### جواب آقای اعرافی

جوابي كه داديم اينجا چون فعل امام است آن اشعاري كه مي گفتيم اينجا قوي تر است چون فعل امام است اشعارش قوي تر است و در عين حال ممكن است بگوييم كه اگر اين در خانه امام بود ، اين دلالتش كامل و تام بود ولي چون ندارد كه در خانه امام است یا در جاي ديگري است و جاهاي ديگري ممكن است باشد ، از اين حيث ممكن است امام در مقام بيان آن جهت نيست و همان جهت نماز را مي خواهد بگويد و در خانه اشان هم نيست كه وجود اين در خانه اشان تمسك کنیم اگر در خانه اشان باشد وجود آن تماثيل در خانه اشان و وساده اي كه اين تماثيل رويش است ، مي شود تمسك كرد ولي وقتي در خانه اشان نيست ، نمي شود تمسك كرد . اگر بخواهيم به آن نكته تمسك کنیم ولو اين كه در خانه اشان نيست يك علامتي بايست نشان دهند كه اين جايز نيست ولي من از حيث لابدّيت با اين قصه مواجه شدم، آن هم ممكن است بگويد وقتي در صدد بيان آن قصه نيست ، ضرورتي ندارد كه به اين كه امام اظهار ناراحتي کند شايد سائل اين را مي فهميده كه آن را خوشش نمي آيد ولي بهرحال در شرايطي بوده كه چاره اي نداشتند . ممكن است حال، حال تقيه باشد ، حتي اگر در مقام بيان بوده باشد ، در اين جهت هم تقيه ، نيست . و ديگران بگويند اشكال ندارد و ما بگوييم اشكال دارد و عامه به اين قائلند و جاي تقيه نيست .

## اشکال دوم :

## تقدم حمل درمرتبۀ موضوع

اشكال دومي كه در روايت است اين است كه اينجا هم اشكال دومي كه آنجا مي گفتيم منتهي در اينجا طور ديگري بايد به نتيجه رسيد . در آنجا مي گفتيم حمل در مرتبه موضوع وجود دارد ، و بعد گفتيم حمل در مرتبه موضوع وجود دارد ، ولي آنجا آن حمل جايش نيست ، اشكالي كه اينجا است ،‌اينجا در مرتبه موضوع حملي وجود دارد كه آن معقول هم است و هيچ مشكلي ندارد براي اين كه آن روايت محمد بن مسلم مي گفت « إن كان حيواناً ففيه بأس »، اعم بود از تماثيل و تصاوير مجسمه و پيكر، اين مي گويد و ساده و تماثيل و طير، دارد ، وساده يعني فرش، نقش يعني صورت است ، اين از نظر موضوعي اخصّ از آن است و اين كه آن روايت را حمل بر چيز مشكل داري نمي شود. روايت ان كان حيواناً ففيه بأس ، حمل مي كنيم بر مجسمه ذي روح ، آن مطلق مجسمه و تصاوير را دربرمي گيرد ، ‌اين مي گويد اگر تماثيل طير بود ، اگر دلالت داشت ، تماثيل طير مانعي ندارد ، مي گويد تماثيل طير ، حفظش مانعي ندارد ، تماثيل روي وساده ، نقوش و عكسها مانعي ندارد و مطلق و مقيد و مشكلي ندارد حمل بر مرتبه موضوع، بر حمل در مرتبه محمول مقدم است و آن روايت مطلقاً مي گويد حفظ و اقتناع تماثيل حيوان اشكال دارد حرام است ، اين مي گويد نه ، اگر دلالت کند تصاوير و نقوش حيواني مانعي ندارد ، در نماز اگر باشد ، آن طور، و به ملازمه در جاي ديگر مانعي ندارد ، اين مقيد آن مطلق مي شود و اين روايت شامل مجمسه و اينها نمي شود .

## شمول روایت « حلبی » بر نقاشی

اگر خود اين روايت به تنهايي باشد ، كه مرحوم خوانساري هم همين را مي فرمايد كه اينها كه اينجا است اشكالي ندارد ، مربوط به نقاشي است ، مجسمه را دربرنمي گيرد ، اگر خود اين روايت به تنهايي باشد ، همين طور است ، جمع در مرتبه موضوع داريم، نه در محمول، و اين اخص از آن است و مطلق مجسمه و تصوير را مي گويد و اين نقوش و تصاوير روي فرش را بيرون مي برد و مجسمه در همان مطلق باقي مي ماند و روال اصوليش اين طور است و اگر اين دو روايت بود و روايت محمد بن مسلم و روايت حلبي بود و كل روايت اين است كه آن مي گويد سألته عن التماثيل، حضرت مي فرمايد« إن لم يكن حيواناً فلابأس »، يعني اذا كان حيواناً ففيه بأس ، تماثيل هر دو را دربرمي گيرد ، اينجا مي گويد تصاوير و تماثيل طير في الوساده اين لابأس به ، مي گوييم اين تماثيل في الوساده اخصّ از آن است ، نه اين كه لابأس به را قرينه بگيريم كه لابأس به ، را حمل بر كراهت کنیم، نه موضوع خاص است و اين اشكال ندارد ، آن هم در غير اين مورد حرام است كه مجسمه است .

اما اگر ما روايات ديگري را هم ببينيم كه مربوط به مجسمه است و همين شكل برخورد با تماثيل طير در وساده است در مجسمات هم است ، آن وقت مطمئن مي شود كه تماثيل طير با ساير چيزها فرق نمي كند كه آن هم بايد در روايات ديگر ببينيم .

### جمع موضوعي در روایت « حلبی »

ربَّما قمت فاصلي فبين يدي الوساده ففيها تماثيل .. از اين روشن تر كه نمي شود و نقش است و مجسمه نيست و حضرت اينجا مي فرمايد جعلت عليها ثوباً، گفتيم اگر اصل حفظش مانعي ندارد ، اين اختصاص به تماثيل نقوشي دارد و آن روايت محمد بن مسلم مطلق بود و مجسمه و نقش را دربرمي گيرد و اين نقش را بيرون مي برد و جمع موضوعي است و نوبت نمي رسد كه بگوييم موضوعات يكي است و اين را حمل بر جواز كردن، قرينه مي شود كه آن حمل بر كراهت شود .

### جمع بندی

بنابراين در هر دو روايت اين دو اشكال است يعني اولاً نمي توانيم بگوييم ظهور روشني بر جواز دارد ، ثانياً اگر دلالت بر جواز هم داشته باشد ،‌اين قرينه نمي شود كه آن را حمل بر كراهت کنیم، بلكه اينجا مطلق و مقيدي است و جمعش هم به اين است كه در نقوش اشكال ندارد و در مجسمه حفظش اشكال دارد .

## روایت « ركي بن علي »

روايات ديگري هم در اينجا است كه روايت پنجم اين باب هم است كه « عن محمد بن يحيي عن ركي بن علي عن علي بن جعفر عن ابي الحسن عليه السلام قال سألته عن الدار والحجره ، فيها التماثيل أيصلي فيها؟ حضرت فرمود : لاتصلّ فيها و فيها شيء يستقبلك الا ان لاتقطع روسها والا فلاتصل فيها » . اين روايت اين طور است كه ظاهر اين روايت تماثيل به معناي مجسمات است و سوال مي كند كه در خانه و اتاقي هستيم كه مجسمه هايي در آن است و مي شود در آن نماز خواند؟ حضرت مي فرمايد « لاتصلّ فيها و فيها شيء يستقبلك « اگر روبروي شماست ، ‌نخوان، الا ان تجد ... مگر روبرويت « فتقطع روسها و الا تصلّ فيها ».

### سند روایت

اين روايت از نظر سندي، ركيّ بن علي ، توثيق نشده ، اما از نظر دلالت اين طور است كه نقطه اول در دلالتش اين است كه اين مخصوص مجسمه است.

### دلالت روایت بر جواز حفظ صور

نكته دوم اين است كه لاتصلّ فيها و فيها شيء يستقبلك،‌الا ان لا تجد بداً فتقطع رؤسها و الا لاتصلّ فيها. باز مي گويند اگر روبروي تو نيست مانعي ندارد اما اگر روبروي تو است آن وقت اگر چاره اي نداري كه آنجا نماز بخواني سرش را قطع مي كني و مانعي ندارد . اين هم گفته شده كه ظهورش و دلالت التزامي دارد بر اين كه وقتي مي گويد اگر كنار باشد مانعي ندارد ، اگر روبرو باشد قطع رأس مي كنيم آن وقت مانعي ندارد ،‌معلوم مي شود كه اصل قصه اين است كه حفظ و اقتناع اشكالي ندارد فقط از حيث اين كه روبرو است و در ارتباط با نماز قرار مي گيرد ، آن وقت يك مانعي دارد .

### اشکال اول :

### ظهور روایت بر نماز

اينجا هم طبعاً اشكال اول اينجا مطرح شود و آن اين است كه اين روايت در مقام بيان از حيث صلاه است نه از حيث مطلق حفظ و نگهداري است و از حيث صلات مي فرمايد اگر روبرو باشد مانعي ندارد و اگر روبرو باشد دست كاري كن و نماز بخوان اما اين دلالت دارد بر اين كه اصل وجود و حفظش مانعي ندارد و در مقام بيان اين نيست ممكن است در مقام بيان محرمي باشد منتهي ارتباط با نماز مي گويد روبرو نبود اشكالي ندارد و اگر روبرو بود بايد ناقصش كني.

ممكن است كسي بگويد اينجا كه مي گويد تقطع رؤسها ، جايي است كه امكان قطع و .. وجود داشته ولي باز مطلق نگفته و گفته اگر امكانت است اين كار را بكن، ولي اين جواب هم درست نيست به هرحال اين در بيان اصل وجود اين ظاهراً نباشد اين در مقام بيان همين بحث نماز است ولذا اين هم گرچه يك اشعاري دارد كه اصلش خيلي مشكلي ندارد ولي درنماز اين طور است ولي في حد نفسه دلالت ندارد .

### اشکال دوم ؛ عدم حمل مطلق و مقید

اما اشكال دوم كه اينجا مطلق و مقيدي کنیم در مرتبه موضوع ولو اين كه مربوط به مجسمه است و روايت محمد بن مسلم مطلق است اما نمي شود اين مجسمه را از روايت محمد بن مسلم بيرون بياوريم و اما نقوش در آن باقي مي ماند ، اين اصلاً عكس قصه است ، و به ذهن نمي آيد و حمل مطلق و مقيد معقول نيست ، براي اينكه بايد بگوييم آني كه منع مي كند حمل مي شود فقط بر نقوش و مجسمه اشكالي ندارد و اين به ذهن كسي نمي آيد . اينجا هم با اين كه مطلق و مقيد است اما نمي توانيم حمل مطلق و مقيدي کنیم، بر خلاف روايت قبلي كه مي شد كه حمل مطلق و مقيدي کنیم . مي شود گفت آن روايات به مجسمه است و اما غير مجسمه اشكال ندارد و اما اين روايت بخواهد حمل شود بايد بگوييم روايت منع مخصوص به نقوش است و مجسمه اشكال ندارد و اينجا را هيچ كس قائل نيست .و مطلق و مقيد نمي شود درست كرد ، فلذا اگر مي گويد مجسمه اشكال ندارد حتماً به طريق اولي نقوش هم اشكال ندارد . جمع مطلق و مقيد نمي شود و قرينه بر كراهت مي شود فلذا اشكال اول وارد است ولي اشكال دوم وارد نيست . بايد جمع محمولي شود و بايد بگوييم هر دو را دربرمي گيرد . و آني كه گفته اشكال دارد ،آن را حمل بر كراهت مي كنيم .

بحث نمازش يك بحث ديگري است ، حمل بر كراهت مي شود و از آن حيث وارد بحث نشديم و در مجموع قرائني وجود دارد كه كراهت در نماز است ، اگر روبرو باشد و اين كارها براي رفع كراهتش است .

# کراهت وجود صور در نماز

در نگاه كلي مطلب اين است كه مجموعه اين روايات كه ده بيست روايت است كه در باب نماز وارد شده است كه همه اش هم در مورد اين است كه روبرو است ، كنار است ، اگر كنار است اشكالي ندارد ، روبرو باشد منقصتي دارد ، حالا نهيش را نهي تنزيهي مي گيريم، مجموعه اين روايات را مي شود در تك تك اينها اشكال اول را مطرح كرد كه اين در مقام بيان از حيث نماز است ، و در مقام احكام ديگر نيست.

اين ممكن است گفته شود اما در هر كدام اشعاري وجود دارد و جمع اينها ما را به اين مي رساند كه اصل اين حفظ و اقتناع اشكالي نداشته و بيشتر از حيث نماز اين سوال مطرح مي شده است و نوع برخوردي كه در اين روايات شده كه اگر در كنار دستت است مانعي ندارد و اگر روبرويت است دستكاريش كن، دستكاري و.. همه از باب نماز است.مجموعه اينها فرقي نمي كند چه در تصاوير و چه در تماثيل ، دلالت مي كند بر اين كه اصل اين مانعي ندارد و در نماز يك منقصتي را ايجاد مي كند . چون هر يك جداجدا يك اشعاري دارد ، به خصوص روایتي كه خود امام در جايي نماز مي خواندند و اين طور شد ويا در خانه خودشان است كه آن روايتش معتبر نيست مي گويد اين براي زنها نيست ، هذا للنساء ، مي گويد اين چيست؟ زنها براي خودشان يك لباسي دارند كه نقشي دارد و مجسمه اي دارد و بچه با آن بازي مي كند و معتبر نيست ولي مجموعه ده بيست روايت كه در باب نماز وارد شده و بعضي روايات كه به آن شكل است ،‌اين مجموعه بعيد نيست كه ما را به اطمينان نسبي معتبري برساند كه اصلش اشكالي ندارد ولي در نماز يك منقصت ايجاد مي كند و كراهتي ايجاد مي كند .

## عدم محرم بودن صور

مسلم بودنش هم اگر ده روايت قوي آن طوري داشتيم و خيلي جا افتاده و مسلم بود مخصوصاً كه در نقوش دارد كه در نقوش مسلم بودني نيست ، مي گفتيم بله امام در صدد آن نيست ، حرمتش هم اگر برخوردي نكردند معلوم بود كه .. خيلي روشن است و اين طور مطلب روشني هم نداريم فلذا اين طور استدلال الفاظ حديث و .. نيست اين يك نوع استنباط از مجموع احاديث است كه مجموعاً در اين مجموعه چند روايت سكوت از اصل اين است كه اين كار حرام است و چرا نگه مي داريد و هيچ چيز در مورد اين گفته نشده ، ولو توجه به اين كه ـ اين روشي كه الآن گفته مي شود غير از روش تك تك روايات ـ تك تك روايات را اگر جلو مي رفتيم ، ما با مشهور همراه نمي شديم، يعني مي گفتيم روايت محمد بن مسلم دلالت بر حرمت دارد بر اقتناع و اينها هم چيزي ندارد ،‌اينها هم دلالت برجوازي در تك تك اينها نيست .

### عمل امام

اما يمكن ان يقال في خاتمه البحث، اين كه با دو مقدمه كه مجموعه اين روايات را كسي ببيند اولاً و ببيند كه امام با اصل اين قصه برخورد نكرده ، و به اين نكته هم ثانيا توجه کنیم كه اصل حرمت هم يك امر واضحي نبوده كه امام اعتماد به آن امر واضح كرده ، مخصوصاً در نقوش، و به خصوص با توجه به اين كه متداول بوده مخصوصا نقوش، خيلي متداول بوده نقوش، و امام برخوردي نكرده و ساير روايات تحريمي در آنها نبود و همه جا در هر روايتي يك شبهه اي در آن پيدا مي شد ، مجموع اينها را اگر ببيند ، يك اطميناني پيدا مي كند كه اين نوع برخورد ، برخورد با امر محرّم نيست ، اين استدلال با همه آن شكلي كه فقهاء مطرح كردند كه موردي و جزئي بخواهيم برخورد کنیم متفاوت است . ما در حقيقت مي گوييم مواجهه امام با كلّ اينها با امري كه حرام روشن باشد اين مواجهه نيست . در كنار هم كه اينها را ببينيم اين حرام نيست ، و اتكاء به تحريم واضح هم نمي تواند باشد ،‌ چون تحريم واضحي هم نيست .

## شمول روایات نقاشی و مجسمه

اينجا حمل موضوعي نمي شود چون جمع اينها تصاوير و نقوش را دربرمي گيرد و لذا در هر دوبخش هم روايت معتبر داريم كه مجسمه عن ركي معتبر بود و روايات غيرمعتبر هم اينها را تأييد مي كند ولذا اين طور نيست كه يك بخشش را بگوييم بيرون رفته و يك بخشش باقي مانده . نسبت به هر بخشش مقيدي دارد و كلّ‌اين روايات پوشش دارد هم تماثيل و تصاوير و هم مجسمه و هم نقوش را.

## حفظ صور در روایت محمد بن مسلم

اين حرف ، حرف بعيدي نيست و مؤيد اين هم اين است كه در حرمت اقتناع ، اول تا آخر را يكي دو روايت بود و اين هم مي توانست اجمالي باشد ، خيلي اين طور نبود كه اصل روايت ده بيست دليل قوي داشته باشيم و روايت معتبرش تنها روايت محمد بن مسلم بود ، آن جا هم گفتيم مربوط به اقتناع است ولي بالاخره آنجا هم يك شبهه اي داشت كه احتمال اجمال در آن بود كه مربوط به ساخت است يا اقتناع است و اين را به عنوان تأييد مي گويند . اضافه بر اين تأييد ، ممكن است كسي بگويد ....

## عدم حرمت ساخت و حفظ صور

وقتي در بحث ساخت گفتيم مانعي ندارد ، اين كه بگوييم ساختش مانعي ندارد ، ولي اقتناع و حفظش مانعي دارد ،‌اين هم تاحديّ اشعار دارد . يعني اقتناع و بودنش هم مانعي ندارد البته اين هم ملازمه اي نيست ، اين هم مؤيد مي تواند باشد . اين است كه ما در جمع بندي احاديث با ملاحظه اين كه يك روايت خيلي روشني بر حرمت خيلي واضح نبود و با ملاحظه اين دو نكته اخير، ساخت اشكالي نداشت و با ملاحظه مجموعه اين روايات در باب نماز، يك برخورد متعارف سبكي با قصه شده ، كراهتي دارد و چيزي رويش بكشيد و ... اين نوع مواجهه نشان مي دهد كه امر ، امر محرمي نيست اما كراهت اين ساخت و كراهت اقتناع ، كراهت شديده اي است ، مثلا لايدخل في بيت ،.. سياق جاهايي كه حرمت ها آمده ، سياقها همه مؤيد است مثلا مي گويد خانه اي كه در آن .. باشد وارد نمي شوند ، همان جا دارد كه خانه اي كه سگ هم باشد وارد نمي شوند ملائكه ، و سياقشان ، سياق تنزيهي و كراهي است . اين سياق اين روايات كه در عداد چيزهاي مكروه قرار گرفته و ملاحظه اشعار كه اقتناع را جايز گرفته و اين كه روايات حرمتي ، واضحي ندارد ، حداكثر دو معتبري است كه با يك زحمتي مي توان گفت دلالت بر حرمت .. مي كند ،‌اينها مؤيد است به اضافه اين كه مجموعه اين روايات در كنار هم دلالتي را درست مي كنند كه اين امر، امر محرمي نيست و ما را به اين مي رساندكه ساخت و حفظش هيچ كدام حرام نيست ولي كراهت شديده دارد . اين همه روايت ، لايدخل... در خانه اي كه باشد وارد نمي شوند ، كراهت را قطعاً مي رساند ، باب 33 كراهة الصلاه في بيت فيه كلب،‌او تمثال او .. كه روايت معتبر متعدده اي در آنجا دارد مثلاً روايت دوم و سوم و .. كه ... اين روايات همه كراهت را ميرساند ولي حرمت را به آن معناي خاص، نمي رساند و براي رساندن حرمت واضح ، خيلي بايد واضح روشن مي كردند و مي گفتند .